

از پیام امام خمینی توطئه امریکای چپاولگر و اسراییل جنایتکار

دنباله بیانات امام خمینی

بقیه از صفحه ۱

کسانی که با دیکتاتوری مخالفت میکردند، آمبول مسرک (آمبول هوا) تزریق میکرد، حالا اگر چنین مغزی از ایران فرار کند، ما بشنیم غصه بخوریم که این مغز فرار کرده است؛ شما چطور و اینطور تشخیص میدهید که این مغزها همگی پیش اربابهاشان رفته اند، مغزهایی که در انگلستان مجتمع شده اند و بفریدان و اینها را انگلستان پناه داده و در زیر پناه سر نیزه انگلستان دارند زندگی می کنند، ما برای اینها اظهار تأسفق کنیم؟ یا این مغزهایی که با امریکای فرار کرده اند برای آنکه بروند و پولهای را که از اینجا برده اند، آنجا خرج کنند، ما برای اینها بیایستی اظهار تأسفق کنیم؟

ما باید این مملکت و این افکار را عوض کنیم. دانشگاه ما بیایستی از این افکار عوض شود. این مغزهایی که فرزند آن ساراسی، سال، چهل سال به تباهی کشیده اند، بگذار فرار کنند تا یک مغزهای صحیح روی کار بیایند. حالا که اشخاص خیر مندم خواهند تصفیه کنند، شما تشنه اید غصه میخورید که چرا تصفیه می کنند؟ غصه می خورید که چرا اعلام می کنند؟ برای چه کسی غصه می خورید، آن استاید دانشگاه (یعنی بعضی شان) برای تصفیر نوح حسرائی می کنند؟ برای هویدا نوح حسرائی می کنید؟

جوانهای ما بیدار شوید، ای جوانهای برومند ما، ای جوانان ما، ای برادران ما، بیدار شوید، ای شمائی که پادشاه شام هفت پانچا رسیده و این آقایان که جالا اشکال می کنند، در کنار نشسته بودند، یا با آنها کمک می کردند و یا بی تفاوت بودند، حالا در میدان آمدند، ای جوانهایی که در مقابل توپ و تانک رفتید، ای جوانهای ما، ای جوانهای خود را از دست دادید و خودتان را در بین مردم تظاهر کرده و «الله اکبر» گفتید، نهفت خودتان را حفظ کنید، نشنیدید دیگران برای شما کار میکنند، اینها برای شما کار نمی کنند، همانطور که اجانب کار نمی کنند، اینها هم کار نمی کنند.

باید ادارات تصفیه شود، باید فرهنگ تصفیه شود، باید بدست اشخاصی یافت که پولش با رضایان و محمد رضایان پولی در سایه های طولانی نبوده، اینها که با آنها پیوند دارند، نمی توانند مملکت ما را اداره کنند، اینها باید تصفیه شوند، دولت باید اینها را تصفیه کند.

همانطوریکه می بینید، خودتان اینهمه کار انجام دادید و می گوید استاندار ما همراهی نمی کند و شاید بعضی وقتها کارشکنی هم بکند، ابتدا اصتا به همراهی او ننگید و خودتان کار کنید. انکال بقدرت الهی داتنه باشید، همانطور که از اول نظرتان باین نبود که این قشرهای باطل کما کما بکنند و نگرند و شاید کار شکنی هم کردند، بیایید حالا بسانندگی رسیدید، خودتان سازنده باشید. خودتان دنبال مطالب خودتان بروید، ملت خود را بیدار کنید، مملکت ما را شمامت، این مغزها فرار می کنند و مملکت مال شمامت، اینها ارزها را برداشته و فرار کردند و حالا دارند یکی یکی فرار می کنند و بیایند اینجا دیگر جای دزدی نیست.

مملکت ما خود شما مال جوانهای ما است، مملکت مال زافه نشینان اطراف تهران است که من خدا میداند برای اینها غصه میخورم که برای اینها تا بحال شکر می نشده، مملکت مال اینهاست، نهفت را اینها پیش برده اند.

در یکی از روزهایی که تلویزیون اطراف تهران را نشان میداد و یکی از او می پرسید که شما چه می کردید، پیرمردی بود که از سوراخی بیرون آمد، از جایی که جای انسان نبوده، او گفت صبح که می شود ما به تظاهرات میرویم و زندگیشان این بود و به ملت و نهفت کمک میکردند.

مأمورون اینها هستیم، زندگی ما را اینها و امثال اینها اداره کردند و می کنند.

جوانهای دانشگاهی، جوانهای اداری، آنها که پیوند با ملت داشتند، بازاری، کشاورز، کارگر و همه اینها، آن طبقه بالا با کاری نداشتند و حالا کارشکنی می کنند و همه چیز می خواهند، میگویند مغزها فرار کردند، بگذار فرار کنند، جهنم که فرار کردند، این مغزها، مملکت علمی نبوده اند، اینها مغزهای خیا نکار بودند والا کسی از مملکت خودی فرار می کند بیرون آموگیا و انگلستان تازیم سایه انگلستان زندگی کند؟ با اختیار و امثال او پیوند می کند؟ بخیرایرکه مملکت ما را به پایا می کشید، بهتر که این مغزها فرار کنند، برای اینها و کسانی که تشنه اند، غصه نخورید، برادران خودتان بیدار باشید که این مغزهایی که فرار می کنند، همین مغزهاست که شما را به تباهی کشیدند، این مغزهاست که تشنه اند و اینها ما تحصیل کافی بکنند، اینها باید فرار کنند، دیگر جای زندگی برای آنها نیست، چون یک ملت بیدار نمی گذارد که شما هر کاری می خواهید بکنید، باید خودتان، اداره کنید، باید همه پیمانهای بیایم و بفکر اینکه یک استانداری همراهی کند، انکال با آنها نکنید.

یک تحولی حاصل شده است، همه طبقات، مهندس و دکت می آیند کار می کنند، اینها مغزهای انسانی دارند، اینها مغزهایی که فرار کردند، ندارند.

ما مغزهایی داریم با آنکه مغز علمی هستند، دارند بمرم کمک می کنند، ما این مغزها را می خواهیم، مغزهایی که حالا که تمیز برایشان حاصل نیست، فرار کنند، چرا اینها بخود نمی آیند و مقدار خودشان و مقدار مملکت را نمی فهمند؟ ما مغزهایی را می خواهیم که در عین اینکه دکت است و مهندس، به جهاد سازندگی می رود. ما مغزهایی را می خواهیم که از امریکا بیایند و بیایند و می گویند برای کمک آمده ام، نهایتاً از اینجا فرار کند، این مغزهای فرار بدرمان نمی خورد، مملکت ما حالا آدم می خواهد، مغزهایی که زیر پناه انگلستان و امریکا میروند.

دنیا الان نظری به مملکت ما است، نه آن طبقه، به شما، نه بآن طبقه ای که سابقاً هم سر همه کارها بودند و الان هم شما میگویند بجهادشان را با اتومبیل بدمر میروند و از زمین اتومبیلها هست و ما برای جهاد سازندگی نمیروند، دنیا شما نظردارد، نه باین اتومبیل سوارها، نه باینها که کاخ نشینند، کوخ نشینها هستند که سرمایه این مملکتند نه آن کاخ نشینها. خداوند این کوخ نشینها را برای ما حفظ کند.

برقرار باد جبهه متحد خلق...

بقیه از صفحه ۱

ساده قان به پشتیبانی نکند؛ این جبههها عمده هستند و تکرار میکنیم سرنوشت ساز، در همه زمینها سرنوشت انقلاب ما، سرنوشت کشور مردم میهن ما، راه تکامل آینده ما و پیشرو گسترش دستاوردهای انقلاب ما وابسته است به نتیجه این نبرد. در اینجا است که همه چیز تعیین میشود، که برک پیروز خواهد شد؛ آیا امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم امریکا، بدست عمالش بر خلفهای مغزها؛ یا مردم ایران بر امپریالیسم و بر موجودات کثیفی که در امریکا با آنها مواجه هستیم و تمام گرفتاریهای ما از آنهاست؟ آیا مردم زحمتکش ما، مستضعفین، آنها کار میکنند و مملکت و زندگی ما را اداره میکنند و مملکت سال آنهاست؟ بر استثمارگران، بر سرمایه داران غارتگر و اربابان زمینخوان، بر مستکبرین، بر انحصارات چپاولگر و اهرهای سلطه آنها پیروز خواهند شد؛ یا بر عکس، صاحبان زور و زور، آنها که ارزها را برداشته و فرار کردند و حالا هم یک پادشاه فرار میکنند و می بینند اینجا دیگر جای دزدی نیست، به منظور تجدید و تشدید دزدی و غارت، به منظور تصاحب کارخانه ها و زمینهای مزروعی، به منظور بهره کشی از زافه نشینان کارگری و کشاورزان خواهند توانست بر زحمتکشان پیروز شوند، موضوع نبرد، علم و حمایت است، نبرد اصلی در مملکت، جبهه عدله پیکار و گره اصلی در مملکت است، همه مسائل دیگر نسبت باینها فرعی است و حل درست آنها وابسته به حل درست این است.

در اینجا است که باید چشم باز داشت، مغزها داشت و قلب پر شور داشت تا جبهه را، دوست و دشمن را، متحد و خصم را بدرستی تشخیص داد و معلوم کرد برای چه و برای چه، از چه راه و باین چه نیروئی می خواهیم در این نبرد پیروز شویم.

انقلاب ایران، انقلاب زحمتکشان، انقلاب مستضعفین است

ما میگوئیم که برای دفاع از انقلاب باید سیاست انقلابی داشت، یعنی باید در همه رفته رفته راه، روش معروف به «گام به گام» را که، اینک دیگر به ادبانه ما، روش سوسیالیستی ثابت شده، کنار گذاشت و قاطعانه عمل کرد. باید روشی نو پدید کرد، روشی که برای سرکوب سائیر نیروهای انقلابی و مترقی را، که ضدا امپریالیستی و آزادخواه هستند، ولی دارای عقاید و نظریات مغتلفی در زمینه های فلسفی و مسلکی و غیره هستند، کنار گذاشت و سیاستی که انحصار طلبی بناچار با راست گرائی و حمایت از مستکبرین و در نهایت، کمک به ضد انقلاب و سرکوب توده مردم همکار خواهد شد.

ما میگوئیم که باید دستگاه را قاطعانه از وجود عوامل مخرب و سواکی و ضد انقلابی، که هنوز هم حتی در حاسن ترین مقامات لانه کرده اند، پاک کرد. باید دستگاه را سواکیها را منتشر کرد، باید طوفانهای راه، آنها را که در خدمت رژیم بودند و حالا خدمت گزار باجانب هستند و الان آرزوی این را میکنند که با آن رژیم و با فاسد تر از آن برگردد، که اینها باز کاخ نشین شوند، قاطعانه و بی تزلزل تصفیه کرد. باید همه کسانی را که با انقلاب و به امپریالیسم و اینان دارند و خواستار استقلال واقعی و آزادی و ترقی هستند و می خواهند ایران مستضعفین نیز علیه مستکبرین جهانی پرخاش کنند، به کار سازنده و به مشارکت فعال و آگاهانه، سرفظ از عقاید و نظریات و تعلقات سازمانی آنها، فرخوانند و انحصار طلبی های مض را کنار گذاشت.

دشمن اصلی و واقعی مردم ایران، امپریالیسم، سرکوردگی امپریالیسم امریکاست

ما میگوئیم و مدتهای مدیدی است که میگوئیم دشمن اصلی و واقعی مردم ایران امپریالیسم، سرکوردگی امپریالیسم امریکاست و باید تمام نیروی شکننده انقلاب را بسوی این دشمن متوجه کرد.

ما میگوئیم که باید نقشه های کونگون و رنگارنگ امپریالیسم و ضد انقلاب را در زمینه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و باطنی، شناخت و افشا کرد، گام به گام با آن مامشات نکرد، بلکه این رسوخ و نفوذ را بر بادده و ضربه می را ریشه کن کرد. نباید امان داد که دشمن با استفاده از اشتباهات عدیده و مکرر، از ناندان کاریها و از انحصار طلبی ها و تنگ نظریها زمین چینی کند، تشنج پیدا فرزند، توطئه توسطه و تحریک ایجاد کند و انقلاب را از درون مملاتی سازد.

ما میگوئیم که هدف والای انقلاب بزرگ خلق ما ایجاد ایرانی آزاد و آباد، مستقل و مرفه است که در آن خلقهای مختلف ایران، در میهن واحد و تجزیه ناپذیر ما، بر خوردار از حقوق حقه مسلم خود و فارغ از هر گونه ستم ملی زندگی کنند، جوانان ما دور از خطر انحطاط، دارای آینده روشن و سازنده ایران پاک و نیرومند و سر بلند و مترقی باشند، زنان ما

توانست از خواست بحق و مسلم دهقانان سوء استفاده کند و در ده کانون تشنج و توطئه ایجاد کند.

وقتی زنان به حقوق خود رسیده باشند، یا خلقهای ایران و اقلیت های ایرانی حقوق مسلم ملی و منعی و قومی خود را بازیافته همه مردم ایران در تساوی کامل و متحد و براداروار زیست کنند، دیگر هیچ دسیسه چینی موجب خرسندی ضد انقلاب نخواهد شد و هیچ آتش سود نقشه های طرفداران بازگشت رژیم سابق یا نظیر آن افروخته نخواهد شد. بر عکس، این نیروهای عظیم اجتماعی به پشتیبانی کامل و جان برکف انقلاب بدل خواهند شد، همانطور که انقلاب و پیروزی اش مدیون آنهاست. بقول امام «اینها بودند که نهفت را با اینها رساندند و اینها هستند که می توانند پیش برنده آری، اینها هستند که تریز سپهر در برابر توطئه های امپریالیستی و طاغوتی و سخت ترین زره در برابر تفرقه افکنی ها و تشنج آفرینی ها.

هر نیروی انقلابی واقعی و روشن بینی در ده خط امام، که بویژه در همین دو نطق اخیر ایشان بار دیگر بیان شده، اصول عمده و اساسی همین مطالب و خواستها و گفته ها را می بیند، علیه امپریالیسم، بسود زحمتکشان.

جبهه متحد خلق، یگانه ضامن پیروزی قطعی و نهایی انقلاب است

این نیروها هم، این نیروها، صاحب هر عقیده و مسلکی، ولی معتمد با انقلاب و مخالف با امپریالیسم و بهر کسان قدرتمند، وظیفه حیاتی و گریز ناپذیر دارند که با هم همکاری کنند، دست بدمت هم دهند، در دین «خطه» و «تیم» که عمده و اساسی است، تشخیص دهند، قاطعانه و سادفانه از آن بخاطر انقلاب و پیشبرد آن حمایت کنند، همین می توانست شالوده یگانگی این نیروها را تشکیل دهد تا ما هم تصور که از جانب خودی انقلاب در همه گشته، بمناسبت اعلام همبستگی مردم با امام، گفته شد، وحدت واقعی با سرخورد سازنده و سالم عقاید و افکار و اندیشه ها، با یست آزاد، تأمین شود.

سخنان بسیار مهم امام خمینی

رهبر انقلاب در روزهای اخیر پیرامون دو موضوع اساسی، یکی نبرد ضد امپریالیستی و دیگری دفاع از زحمتکشان، دو موضوع دانی و پیگیر و قاطع امام است، پایه مناسی است برای همکاری و همگامی که ضرورتش هر روز بیشتر حس میشود، برای وحدت واقعی همه نیروها، که سرنوشته انقلاب است به این است، برای ایستادگی و واحدی که هم، خلق زحمتکش را متحکم کند و انقلاب را نه تنها حفاظت کند، بلکه پیش برد. ما بنویس خود وظیفه انقلابی خویش می دانیم که بمناسبت آیند و سخنرانی بار دیگر اهمیت لزوم وحدت و طمئیت این مسئله را خاطر نشان سازیم.

برای کسانی که با سیاست حزب توده ایران آشنا هستند با هم از موافق و مخالف، این نکته آشکار است که ما همیشه خواهان وحدت کلیه نیروهای انقلابی ملی و مترقی، خواهان ایجاد جبهه متحد خلق، خواهان دفاع موفی و مشترک از دستاوردهای انقلاب بوده هستیم. ما ضرورت تشخیص مسائل عمده را از مسائل غیر عمده و وظایف عمده را از وظایف فرعی، همواره خاطر نشان ساخته ایم، حتی در بحبوحه یورش خطرناکی که محافظ انصاری طلب راستگرا انجام داده و خطری جدی برای انقلاب ما و امید بدره شکستن مردم انقلابی

حنایتکار رابه گوش جهانیان برسائید

سرنوشت آن فراهم ساخته بودند، کمیته مرکزی حزب توده ایران، در بیانه مشهور ۲۵ شهریور خود، برای ترمز کردن گرایش بر است و برای عقیم گذاشتن نقشه انحصار گرانداست گرا، خواستار پشتیبانی همه جانبه از مواضع ضد امپریالیستی و خلقی رهبری انقلاب و تلاش برای حفظ و تحکیم این مواضع در همان سمت گری که امام خمینی پیش و پس از انقلاب ترسیم کرده بوده، شد. سپر حوادث، دست می روش ما وصمت نظری را که حتی در آن روزهای دشوار بهمان شده بود، ثابت کرده است. اکنون به باز صحبت از همین مواضع ضد امپریالیستی و خلقی، رهبری انقلاب است که در این دو سخنرانی مهم، با وضوح و قاطعیت بار دیگر اعلام شده است و وظیفه همه نیروهای مؤمن با انقلاب و مترقی است، که آنها را با همان وضوح و قاطعیت از این موضوع گسری در مسئله عمده، که محتوی اساسی خط امام، را تشکیل میدهد، یعنی موضع مبارزه علیه امپریالیسم و حمایت از خلق، دفاع کنند.

باید هشدار بود که برخی محافل راستگرا با فریاد «خمینی رهبر ماست» میگویند آن سیاستی را پیاده کنند که صد درصد مخالف با این خط و با این مشی سیاسی است که امام تا کنون بیان کرده و در این دو سخنرانی اخیر بار دیگر با قدرت کامل خاطر نشان شده است. اهمیت آشنائی با مواضع راستین امام و محتوای اصلی خط امام در این است که هدف کوششهای هواداران نزدیکی با امپریالیسم امریکا و کنار آمدن با این دو چارنوران، غارتگر و استعمار شکن بر ملا میشود. این کوششها با دربرده گذاشتن دشمن اصلی و واقعی مردم ایران، خواهناخواه به پیروزی یک رژیم وابسته کمک میکند و بهر ما بیداران و وابسته و لبرال نمایان حامی نفوذ و سلطه یگانگانه پروبال میدهد و در نهایت استقلال ایران را بمرض فروش میکند.

اهمیت آشنائی با خط امام و دو موضوع عمده و گریز آن در اینست که جلوی کوششهای محافل راستگرا را که با انحصار طلبی و قفسن کردن اظهار نظر دیگران، زمینه را برای دامن زدن با اختلافی و پیروزی بنای دیکتاتوری آماده میسازند، میگیرد و سوء استفاده از نام و پرچم امام را برای آنان، اگر نه غیر ممکن، لاقابل بسیار دشوار میکند. آشنائی با محتوی خط امام و این دو نکته عمده آن در این است که نیروهای چپ راستین امکان مییابند چپ نمائینی را که با جملات بظاها انقلابی هیچ چیز را قبول ندارند و همه چیز را نفی میکنند و طرفدارش انحرافی «هر چه بدتی باشد، برفع ماست» هستند، بشناسند و مشی خود را از آنها متمایز کنند و با طناب چپ نمائی بجاه کمک به ضد انقلاب و تفرقه افکنی فرود.

در مقابل مردم ایران ببداز انقلاب، نیروهای امپریالیسم، ارتجاع و طرفداران و بقایای رژیم سابق و بهره کشان خارجی و داخلی صف کشیده و مشغول عمل هستند. آنها رژیم سلطنتی را، که سگ نکهبان منافشان و مهمترین پایگاهشان بود، از دست داده اند، ولی بهیچوجه امید بازگرداندن بساط راستگرا انجام داده و امید بدره شکستن مردم انقلابی

ما را از دست ندهاند. آنها نیرومندند، مکارند، توطئه گرند، آدمهای خودشان را دارند و عواملشان سرگرم کارند. با نیروی اقتصادی شان، با روابط تجاری شان، با قراردادهای گذشته و اسلحه و فرستادنشان، با وابستگی های عظیم و چند جانبه ای که ایجاد کرده اند، بر ما، بر انقلاب ما، بر سرسختی ما، فشار می آورند و می خواهند آنرا از جاده تکامل ضد امپریالیستی و خلقی خود دور کنند.

در برابر این نیروی عظیم دشمن و عمالش، انقلاب باید دارای یک نیروی اجتماعی، قادر به هم آوردی و مقابله با ضد انقلاب باشد و پشت دشمن را بپاک آورد. این نیرو را جز در اتحاد همه نیروهای مترقی، همه ترقیخواهان و میهن دوستان و آزادخواهان نمیتوان یافت.

همه کسانی که موضع ضد امپریالیستی و خلقی دارند، باید این بانگ رای امام را بشنوند و با کمک این بانگ، همه ترقیخواهان کنندگان خط امام یا نقطه کنندگان خط امام را افشا کنند. بسودر هشدار ضد امپریالیسم، سرگردگی امپریالیسم امریکا، که دشمن اصلی و واقعی است و شعار دشمنان از زحمتکشان، که صاحب این مملکتند و انقلاب باید بسود آنها و طایف خویش را انجام دهد، باید گرد آمد.

وظیفه مهم ما به راست از تحکیم و گسترش اتحاد همه نیروهای انقلابی، بویژه نیروهای انقلابی که از یکسو زیر پرچم اسلام راستین و مترقی مبارزه میکنند و از سوی دیگر نیروهای راستین چپ مترقی، آزادخواه و طرفدار زحمتکشان، که از موضع طبقاتی خود، دشمن اصلی را امپریالیستها و عوامل استعمارگر آنها میدانند، عوامل میگویند، تمام گرفتاری های ما از امریکاست، ام میگویند، «کوخ نشینها هستند که سرمایه این مملکت هستند نه آن کاخ نشینها، و این مملکت مال کوخ نشینهاست»

تظاهرات روز پنجشنبه ۱۰ آبان، که جلوی سفارت امریکا ختم می شود علیه سیاست این قدرت متجاوز، غارتگر و جاه طلب و و همکارش امپریالیسم انگلستان متوجه است و در آن توده های مستضعف، یعنی زحمتکشان محروم میهن ما شرکت می کنند، مناسبت مهم و بزرگی است برای پشتیبانی از این گفتهای امام و از این محتوی ضد امپریالیستی و خلقی «خط امام»، مرحله تازه ای است برای آنکه تمام نیروها بسوی آن وحدت واقعی، که خواست همه انقلابیون است، بروند و در عمل رادما بسوی جبهه متحد خلق، این بزرگترین سلاح مردم انقلابی ما علیه امپریالیسم و بقایای رژیم سابق، علیه بهره کشان مستگر، علیه ضد انقلاب بکشایند.

با تمام قوا از مواضع ضد امپریالیستی و خلقی امام خمینی پشتیبانی کنیم، برای اتحاد همه نیروهای انقلابی، برای تشکیل جبهه متحد خلقی، با تمام قوا یکپوشی!

چاپ: کلویان

آتش بس در کردستان شرط جتمی و ضرور برای موفقیت در مذاکرات است

نظام اقتصادی آینده ایران، سمت تکامل انقلاب ایران

انقلاب را تا پیروزی قطعی و نهائی به پیش بریم!

بقایای زیربنا و روبنای رژیم پهلوی هنوز وجود دارد

پایه و منشأ طبقاتی رژیم پهلوی عبارت بود از سرمایه‌داران بزرگ و زمینداران بزرگ وابسته با سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ، این دو گروه، یعنی سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ، دلالان و همسندستان و کارگران و گماشتگان امپریالیسم در ایران بودند و خاندان پهلوی و شخص محمدرضا پهلوی در رأس آنها قرار داشت. آنها از طریق سرمایه‌گذاری مختلط ایرانی - خارجی، صنایع مونتاژ وابسته، انواع دلالیها و از جمله دلالیهای نفت و اسلحه و ارتباطات بانکی و ایجاد وابستگی در زمینه نظامی و فرهنگ و کادر و کارشناسی و هزاران رشته آشکار و نهان دیگر، با انحصارات همه‌کشورهای امپریالیستی، بویژه ایالات متحده آمریکا، جوش خورده بودند و منافع آنها با منافع امپریالیسم وحدت عضوی یافته بود.

آنها، یعنی سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ وابسته به امپریالیسم و در رأس آنها خاندان پهلوی و شخص شاه مخلوع، همسندت با انحصارات امپریالیستی و در رأس آنها انحصارات آمریکائی، بدون هیچ حساب و کتابی و با قفلی یک راهزن سرگردن ایران را می‌چاپیدند و بحساب این چپاولگری، که در هیچ جای دنیا نظیر نداشت، میلیاردها ثروت اندوخته، اقتدار و امتیازات و اختیارات فرعون بدست آورده و برای خود یک زندگی افسانه‌ای ایجاد کرده بودند. در مقابل این اقلیت کوچک و ممتاز میلیاردها و دیناری غارت و فساد آنها، توده مردم و بویژه مزدبگیران و حقوق‌بگیران و دهقانان و کسبه و اصناف قرار داشتند. اینان، که اکثریت عظیم خلق را تشکیل میدادند، در نتیجه چپاول و تعدی و ترکاندن آن دو گروه و دربار سردمدار آنان و امپریالیسم شریک آنها، در زیر بار کم‌رشدن محرومیت‌ها خرد میشدند و هر سال این بار سنگین‌تر میشد.

در نتیجه جامعه ایران بدو بخش تقسیم شده بود: (۱) بخش طاغوتی، یعنی سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ وابسته با امپریالیسم و در رأس آنها دربار شاه مخلوع با شایسته قهرمانی از ابادی و عساکر و اطرافیان آنها، که قسط ششنامه ایشان ایرانی بود و وطن دائمی آنها، که حسابهای بانکیشان بود، برای روزمبادا بپانگهای اروپا و آمریکا انتقال یافته بود (۲) بخش مردمی، یعنی کارگران و دهقانان و اصناف و کسبه و روشنفکران و روحانیون مترقی و سرمایه‌داران مهربان و دیگر زمره‌های ملی و مترقی که سر تا سر وجود و آرزوهایشان با ایران بستگی داشت و با ایران متعلق بود و جایگاه و پناهگاه دیگری جز ایران نداشتند.

دره هولناکی این دو بخش طاغوتی و مردمی جامعه را از هم جدا می‌ساخت، که در واقع نه یک‌دوره، بلکه سنگری بود. در یک‌سوی این سنگی سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ وابسته با امپریالیسم و در رأس همه آنها خاندان پهلوی و شخص شاه مخلوع و عمال و ابادی آنها و در سوی دیگر ده‌ها میلیون مردم محروم و زحمتکش ایران قرار داشتند. در یک‌سوی سنگی قسمت اعظم تر و تهای ملی و یک‌زندگی افسانه‌ای به‌تاکتیک با حقوقها و امتیازات و اختیارات مترکز در دست سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ و در رأس آنها دربار شاه مخلوع و در سوی دیگر میلیونها مردمی که جز فروش نیروی کار و استعداد خود و تحمل تحقیر و زور گوئی وسیله و راه دیگری برای زندگی نداشتند.

در میان دوسوی این سنگر، که خواص و کلیات آنها توصیف شد، یک تضاد آشکار و ناپذیر، که دمدم شدیدتر میشد، وجود داشت. یک طرف میخواست اقتدار خود را تحکیم کند و ادامه دهد و طرف دیگر میکوشید تا حقوق غصب شده خود را از آن طرف پس بگیرد. یک طرف میخواست زیربنا را خرد کند، اما سرمایه‌داری و زمین‌داری بزرگ وابسته با امپریالیسم بود، حفظ کند و طرف دیگر میکوشید که این زیربنا را ویران سازد، تا خود را نجات دهد.

در این گیرودار بود که روبنای سیاسی رژیم طاغوت و یعنی دستگاه جبر و قدرت دولتی و کلیه نهادهای روبنایی آن شکل گرفت. اقتدار طاغوتی، یعنی سرمایه‌داران بزرگ و زمینداران بزرگ وابسته با امپریالیسم و در رأس آنها خاندان پهلوی و شخص شاه مخلوع برای حفظ مواضع قدرت خود و مقابل با خلق و سرکوب خلق دستگاه جبر خود را بوجود آوردند و هر روز بر ابامد آن افزودند. این دستگاه جبر طاغوتی، که محمدرضا پهلوی در رأس آن قرار داشت، عبارت بود از همان دستگاه سلطنت و دولت آریامهری و اجزای عمده آن عبارت بودند از ساواک، دستگاه دولت، ارتش شاهنشاهی، شوربانی و ژاندارمری شاهنشاهی و دستگاه قضائی شاهنشاهی، باشا فقه «حزب» رستاخیز. و چون این دستگاهها به‌تلهائی از عهد مقابل با خلق ستم‌دیده ایران برمی‌آمدند و بویژه نسبت به اکثریت افراد این دستگاهها، که ایرانی بودند، شاه مخلوع و اربابانش اطمینان نداشتند و چون منافع انحصارات امپریالیستی با منافع هزار قافل امپریالیسم سلطنتی پهلوی، سرمدار و نماینده آنها، جوش خورده بود و لذا می‌بایست تاوان از این منافع مشترک دفاع کنند، حکومت شاه مخلوع از طریق یوستن به‌بلوکهای نظامی، بستن قراردادهای نظامی، استخدام مستشاران نظامی و امنیتی و غیره، مسلح شدن تا پیچندگان به‌همدستی امپریالیسم و جبهه‌گیری در صف امپریالیسم علیه نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی جهانی و غیره و غیره، امپریالیسم شریک غارتی، را نیز به‌حمایت و حفاظت از رژیم خود جلب می‌کرد.

شاه مخلوع هر روز بحساب غارت ایران، به انحصارات امپریالیستی امتیاز و لقمه چرب جدیدی میداد و غارتگران جدیدی را در غارت ایران همسندت خود و دیگر سرمایه‌داران بزرگ و زمینداران بزرگ وطنی می‌کرد، تا بدین وسیله کارگان جهان بخوابد امپریالیستی بیشتر در بقای رژیم او ذی‌نفع شوند و روزمبادا بخاطر منافع خود، او را در سر کوب مردم ایران بادی کنند. ما شاهد آن بودیم که انحصارات امپریالیستی، وقتی که در مقابل امواج خروشان انقلاب بزرگ ایران، از «معجزه» وجود «محمدرضانامه» مایوس شدند، «های-ز-شاه» را بجای وی گماشتند، که البته نهیب مردم ایران او را نیز بسآورد و اقیانوس طرد کرد.

بدین ترتیب، از توضیح اجمالی بالا آشکارا دیده میشود که رژیم طاغوت عبارت بود از یک زیربنای اقتصادی - اجتماعی، یعنی سرمایه‌داری بزرگ و زمین‌داری بزرگ وابسته با امپریالیسم و یک روبنای سیاسی مطابق با آن، یعنی سلطنت دیکتاتوری خود فسرخته، ضد خلقی و فاسد. آن زیربنا برای حفاظت خود آن روبنار آفریده

بود و آن روبنارمقا بلا انزیربنای خود دفاع میکرد. انقلاب ایران می‌بایست آن زیربنا و آن روبنار را محو و نابود سازد. پس از روشن شدن منظره ستون‌بندی اصلی رژیم طاغوت و از گانیمت طبقاتی و اجتماعی و سیاسی آن، اکنون این سؤال مطرح میشود که آیا انقلاب ایران زیربنای رژیم طاغوت و روبنای آن را نابود ساخته است؟

واقعیت اینست که گرچه انقلاب ایران شکل طاغوتی حکومت را، که سلطنت بود، ملغی کرد، برخی از ارکان و نهادهای آن را در هم کوبیده و بدینسان روبنای سیاسی رژیم طاغوت را از ریشه منززل ساخته است، ولی دستگاه دولتی موروث رژیم طاغوت، اعم از کشوری و لشکری، هنوز از کاوس طاغوت نجات نیافته و در بسیاری از ارکان و بویژه نهادهای خود بصورت طاغوتی باقی مانده است. زیربنای طاغوتی، یعنی سرمایه‌داری بزرگ و زمین‌داری بزرگ، که وابستگی با امپریالیسم را به‌طور ماحضیل کرده بود، نیز با اینکه ضربه خورده و منززل شده، ولی در اساس خود هنوز دست نخورده باقی مانده است و نیازی به اثبات این مطلب نیست.

امید ضد انقلاب به وجود بقایای زیربنا و روبنای رژیم پهلوی است

بقایای زیربنای رژیم طاغوتی، یعنی سرمایه‌داری بزرگ و زمین‌داری بزرگ، آن زمره ستم‌داری است که میتوان در سر ایل مساعد و بیاری بقایای روبنای طاغوتی، یک‌بار دیگر رژیم طاغوتی را، بشکل دیگری، احیا سازد. این آن عمده‌ترین مطلبی است که هم نظر به سرداران و هم سیاستمداران و مسئولان امور جمهوری اسلامی ایران و هم احزاب و سازمانها و محافل ملی و مترقی باید حتی لحظه‌ای فراموشی نکنند و بزودی و با قاطعیت بشکر چاره‌اش باشند. خلاصه آن چاره‌هم عبارتست از: **الف) زیربنای رژیم طاغوتی و خرد کردن روبنای آن تا آخرین خشت و ایجاد زیربنا و روبنای جدید رژیم مردمی، در غیر این صورت، رژیم مردمی بدون زیربنا و روبنای خود باقی خواهد ماند و بتدریج مسخ خواهد گردید.**

آنچه که تا به امروز ضد انقلاب را از عمل جدی باز میدارد، ترس از همان توده‌های میلیون مردم است که کماکان در میدان دروز و رامی‌بمانی برای ابراز همبستگی با امام خمینی، بار دیگر شاهد عظمت و قدرت نیروی آن توده‌ها بودیم. ضد انقلاب، که یکسال قبل نیروی شکننده خلق را بچشم خود دیده است، میدانند که تا این نیروی عظیم در پشت سر رهبر انقلاب هست، سر بلند کردن هاست و سر کوب شدن هاست، لذا ضد انقلاب تا کنون خود را حداقل در سه بخش بی‌ریزی کرده است:

- ۱) حفظ بقایای زیربنای رژیم طاغوتی، یعنی سرمایه‌داری بزرگ و زمین‌داری بزرگ وابسته با امپریالیسم و بطور کلی حفظ حتی المقدور وابستگی اقتصادی، مسالی، بانزگانی، تکنولوژیک، فرهنگی و غیره با امپریالیسم.
- ۲) حفظ بقایای روبنای رژیم طاغوتی، یعنی ارکان و نهادهای و کارها و عمال خود در دستگاههای دولتی ایران.
- ۳) کوشش جهت مایوس کردن خلق از انقلاب و جدا ساختن آن از رهبر انقلاب.

ضد انقلاب بویژه میکوشد نخست بتوسم مذکور در فوق را بمورد اجرا گذارد و آنکاستعمیما وارد میدان عمل شود. ضد انقلاب با استفاده از امکانات مهمی که بصورت بقایای زیربنا و روبنای رژیم طاغوتی هنوز باقیست، برای رسیدن به این هدف، سخت میکوشد. بر سر کردن انواع اعمال خرابکارانه بقایای طبقاتی طاغوتی و عمال طاغوتی چه در دستگاههای دولتی، چه در اقتصاد و سیاست، چه در مسائل اجتماعی، چه در ستم مالی و پولی و بازارخواربار، چه در مورد مزدها و قیمت‌ها، چه در مسئله تامین مسکن و تامین کار، چه در مسئله خفه کردن دمکراسی و فشار بر احزاب و سازمانها و مطبوعات و محافل مترقی و همین‌پرست، چه در مسائل مربوط به ملیت‌های ستم‌دیده و سرکوب‌خواسته‌های برخی آنها، چه در شایسته‌پرانی و تیره ساختن منظره و ناپدیدار جلوه دادن نظام جمهوری اسلامی و دهها و سدها مسئله دیگر، در این مختصر نمی‌آید. اینها همان کارهایی است که ضد انقلاب بمنظور مایوس کردن و ناامید ساختن مردم از انقلاب و جدا کردن آنان از رهبر انقلاب انجام میدهد. لاقیدی نسبت به این مطلب بزرگترین خطر را در بر دارد و باید همسنگ با خباثت نسبت با انقلاب شمرده شود. به انگیزه احساس همین خطر است که بسیاری اندلسوزان صادق و صمیمی انقلاب ننگ خطر را بسدا درآورده‌اند، که باید جنبید و با قاطعیت جتیبید!

برای پیروزی قطعی و نهائی انقلاب، باید زیربنا و روبنای مردمی را بوجود آورد

چه باید کرد و از کجا باید شروع نمود؟ از جانب برخی محافل دولتی و غیردولتی پیشنهادها فراوانی داده میشود از قبیل اخذ تصمیم درباره محدود ساختن فروش ارز و یامحدود کردن واردات فلان کالا و غیره... گرچه بسیاری از این پیشنهادها درجای خود مثبت و با ارزش است، ولی دل‌خوش کردن باجری اینگونه پیشنهادها در متن اقتصاد و اجتماع آنهم پاشیده و عمیقاً بی‌حرانی و نهادهای فاسد موروث رژیم طاغوت، در واقع سینه‌زدن برای برتری کور است و باقی‌تشن و تکابریویان خانه‌ای که خود زبای بست و بنیاد ویرانست. برای بیابان رساندن انقلاب، با هیچ اقدام فرعی و جنبی نمی‌توان کاری انجام داد، بلکه باید بقایای زیربنا و روبنای رژیم طاغوت را تا آخرین خشت آن ویران ساخت و آنگاه به بر خرابه‌های آن، زیربنا و روبنای رژیم مردمی را بوجود آورد. در این عمل، نه با التماس و نصیحت کردن غارتگران و نه با شلاق زدن به کارگران و شادان اقدامات دیگری از این قبیل ممکن نخواهد شد، بلکه باید، همانطور که شاه دارای تاج و تخت را برافکنده‌ایم، شاهان بی‌تاج و تخت، یعنی طبقات زاینده و بوجود آورنده رژیم طاغوت، یعنی سرمایه‌داران بزرگ و زمینداران بزرگ وابسته با امپریالیسم را نیز از تخت اقتدار بزرگ آوری و کلیه مناسبات و ارکان و نهادهای ناشی از منافع پلید آنها را نیست و نابود سازیم. باید بگوئیم که، سرنگون کردن این طاغوتیان، از سرنگون ساختن طاغوت اعظم بر مراتب مشکل‌تر خواهد بود.

حزب توده ایران، به‌منظور از بینان برکنار کردن واقعی رژیم طاغوت، برنامه تحول بنیادی در جامعه ایران را تدوین کرده و

تلگرام کارکنان شیر و خورشید سرخ مهاباد به «مردم»

روزنامه «مردم» از کارکنان شیر و خورشید سرخ مهاباد تلگرامی دریافت کرده است. در تلگرام از جمله گفته میشود، «با اینکه هر وقت مسئولین عملیات منطقه مجروحی را به بیمارستان رسانده‌اند، مصمم‌ترین تدارکی برای ایشان صورت گرفته است، معموماً بارها و بارها مسئولین خواسته‌اند اتهامات ناروا به این خدیمتکاران واقعی وارد آورند، تا کتون بارها ساختن بیمارستان را از طرف نانکهای دولتی، که از دوسه متری بیمارستان عبور کرده‌اند، بر گبار گلوله بسته‌اند، که هنوز آثار این گلوله‌ها روی در دیوار ساختمان و اطراف کلاس بیمارستان مشهود است. آمبولانس بیمارستان... از طرف پاسداران بر گبار گلوله بسته میشود... تمام راههای منتهی بشهر قطع... و شهر در محاصره شدیداً اقتصادی و ارتباطی میباشد.»

سپس در تلگرام می‌آید، «در روزگروهی کشته و زخمی از زنان و کودکان بلاد قاردا این بیمارستان می‌آوردیم که در یک آرامش نسبی، برای تهیه مایحتاج وسیله خود از منزل خارج و مورد اصابت گلوله واقع شده‌اند. نیمی از محله‌های شهر خالی از سکنه است و بعلت درگیری‌ها و صدمه به ساختمانها، از ترس جان خود مسکن و آماری خود را ترک کرده‌اند... در چنین شرایط بحرانی و مرگبار رادیو تلویزیون وضع شهر مهاباد را آرام توصیف می‌نماید.»

دوبار در روزنامه «مردم» منتشر ساخته و همه نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی را برای تشکیل جبهه متحد خلق، بر بنیاد این برنامه (که می‌تواند مورد تبادل نظر و اصلاح و تکمیل قرار گیرد) دعوت نموده است. مطالب عمده این برنامه بتدریج و با تفصیل بیشتر در روزنامه «مردم» توضیح داده میشود. در این جا می‌خواهیم عمده ترین اصول کلی این تحول بنیادی را بیان کنیم، گرچه خود خواننده، پس از تعمق در شرحی که بالا داده شد، می‌تواند اصول کلی این تحول را تعیین نماید. و اینک رئوس تحولی که باید در کشور ما ایجاد گردد:

- ۱- باید سرمایه‌های بزرگ وابسته با امپریالیسم، مختلط با امپریالیسم و سرمایه‌گذارهای مستقیم خود کشورهای امپریالیستی در رشته صنایع، بانزگانی، بانک، بیمه، ترابری، خدمات، بهداشت، آموزش و پرورش، کشاورزی، دامداری و کلیه رشته‌های دیگر، که همه سرمایه‌داری بزرگ و زمین‌داری بزرگ ایران و همچنین سرمایه‌های عمال و ابادی آنها را در همه رشته‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در بر میگیرد، مصادره و در اختیار دولت قرار داده شود، یعنی ملی گردد.
- ۲- باید از مجموع سرمایه‌هایی که به ترتیب فوق ملی خواهد شد، باشا فقه دولتی، که از قبل وجود داشته، یک مالکیت و اقتصاد و متعین کن و نیز بر مبنای دولتی، یعنی ملی ایجاد گردد، که در چهره دولت، به‌همه مردم ایران تعلق داشته باشد.
- ۳- بخش دولتی و وامی، که به‌این ترتیب بوجود خواهد آمد، باید وضعی داشته باشد که آمر و حاکم و مسلط بر زندگی اقتصادی کشور باشد و از هر لحاظ قدرت اینرا داشته باشد که مجموع اقتصاد کشور را بسود مردم هدایت نماید.
- ۴- تسامح لکتهای خصوصی، که باقی خواهند ماند، باید حتی المقدور بصورت تعاونی‌های تولیدی و یا بانزگانی و یا مصرفی و غیره متحد شوند. آنچه در قالب مالکیت تعاونی ننگیند، طبیعی است که بصورت مالکیت خصوصی فردی باقی خواهد ماند.
- ۵- واحدهای اقتصاد دولتی در همه رشته‌ها باید توسط شوراهای منتخب، اداره و رهبری شوند. دولت، طبق یک برنامه علمی و مترکز، و یکمک این شوراهای، تمام اقتصاد ملی را اداره و رهبری خواهد کرد. بر واحدهای اقتصاد خصوصی باید نظارت دولت و تولید کنندگان برقرار شود.
- ۶- در توزیع درآمد ملی باید بسود مردم تجدید نظر بنیادی ایجاد گردد، یعنی در مزد و حقوق و قیمت‌ها و مسکن و بهداشت و آموزش و پرورش و بیمه‌ها و غیره تغییر بنیادی بسود مردم بوجود آید، بوجه‌گوش باید از بوجه پرسنلی و تشریفاتی و اداری، به بوجه تولیدی، واز بوجه نظامی - تسلیحاتی، به بوجه صلح و عدم تهدد فعال مبدل شود و به استقلال سیاسی و اقتصادی کشور خدمت کند.
- ۷- به‌تقتضای زیربنای جدیدی که طبق مواد بالا بوجود خواهد آمد، باید روبنای جدیدی ایجاد شود و بدین منظور باید سرتاسر دستگاه دولتی و اصول کشورداری بر پایه نظام شورائی قرار گیرد که روح آن عبارتست از انتخاب توسط توده مردم از پائین بالا و نه انتصابات توسط هیئت حاکمه از بالا به پائین.
- ۸- این دستگاه دولتی، دستگاهی است متعین بر اراده مردم، که در شرایط امن هر چه وسعت و عمیق‌تر حقوق و آزادیهای دمکراتیک مردم و تأمین حقوق ملی خلقهای ستم‌دیده، بسود خلق و استحکام هر چه بیشتر وحدت خلقهای ایران و استقلال کشور، شکل خواهد گرفت و استحکام خواهد یافت.
- ۹- سرتاسر زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور باید طبق یک برنامه‌ریزی مترکز علمی تنظیم و اداره شود.
- ۱۰- بموارد فوق میتوان موارد دیگری را نیز افزود. ولی بهر حال ستم‌پرستان و حاکم‌ها در بالا به‌این گردیده‌اند، که هر کت در ستم استقلال اقتصادی و سیاسی کشور، دمکراسی مردمی و رفاه مردم، نام این جامعه را هر چه می‌خواهد بگذارند، ولی انقلاب ضد طاغوتی، انقلاب ضد امپریالیستی و دمکراتیک، انقلاب زحمتکشان و مستضعفان را در نیمه راه جوانمردان سازد.

مسئله کردستان بر بنیاد رفع ستم ملی از خلق کرد، کمک کند. و مایه خوشوقتی است که به‌همه رهبران انقلاب، امام خمینی و کمسک مسئولان خیر اندیش و همه نیروهای انقلابی راستین، تحول امید بخشی در خورده به مسئله کردستان بوجود آمده است.

حال که تقریباً همگان بروشنی بی‌برده‌اند که مسئله کردستان از راه نظامی قابل حل نیست، منطق چنین حکم میکند که باید کلیه شوه‌های بر خورده نظامی، مسئله کردستان کنار گذاشته شود و با صمیمیت و رغبت در ستم کاهش و خاتم، سوزانی از محوطه ایجاد نظام از هیچ کوششی دریغ نکردد توجه کامل به تقاضای حق کارکنان شیر و خورشید سرخ مهاباد نیز باید کام انساندوستانه‌ای در همین سمت باشد.

طبق اطلاع، هیئت ویژه کردستان تصمیم گرفته است که هر روز اطلاعیه ویژه‌ای در باره فعالیت خود و بطور کلی مشکل کردستان انتشار دهد. این تدبیر درست هیئت ویژه، میتواند هر چه در دسترس است انتشار بخیر شد و تقویت تحریک آیین و مسوم کننده در باره کردستان موجود است. پایان دهد، و همانطور که کارکنان شیر و خورشید سرخ مهاباد و همه مردم انتظار دارند، اخبار درست و درست استقرار صلح و اتحاد را در دست مردم بگذارند. بامه استقرار صلح، تحکیم برادری و برابری عدالت

اطلاعیه

کانون دانش آموزان ایران با اطلاع عموم میرساند:

همانطور که در نامه سرگشاده کانون مورخ ۳ آبان ۱۳۵۸ ذکر شده، ما معتقدیم که در حال حاضر راهبیمانی و تظاهرات شکل صحیح مبارزه برای تحقق خواسته‌های دانش آموزان نیست و تنها موجب سوء استفاده ضد انقلاب بر عناصر راست‌گرا و چپ‌نسا می‌شود.

کانون در آن نامه راه صحیح مبارزه برای بدست آوردن حقوق مسلم دانش آموزان را ارائه داده است. لذا، نظرات تحریک آیین و تفرقه افکنانه روز دوشنبه ۷ آبان در زمین چمن دانشگاه تهران را منطبق با خط مشی اصولی و روش علمی کانون دانسته و در آن شرکت نکرده است.

کانون دانش آموزان ایران
۱۳۵۷ آبان

رفقای عزیز کمیته مرکزی حزب توده ایران

آغاز سی و نهمین سال زندگی پر افتخار حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، مکتب روزبها، ساهمک‌ها، حکمت‌جوها، و نیز ایها... سنگر مبارزین راهسویالیسم علمی، راهمردم ایران، به طبقه کارگر ایران و به شما رفقای خشکی‌ناپذیر که به مرکزی و سه‌همه انشاء و هواداران حزب صمیمانه شادباش می‌گوئیم و آماده‌ایم تا پای جان در به‌تر رساندن اهداف انقلابی و انسانی حزب خود بکوشیم.

هواداران حزب توده ایران در همدان

رفقای عزیز کمیته مرکزی حزب توده ایران

آغاز سی و نهمین سال زندگی پر از رفیع و افتخار حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، مبارزان، روزبها، ساهمک‌ها، و اربطان‌ها، حکمت‌جوها و نیز ایها راهبها و همه رفقای حزب و تیریک می‌گوئیم.

سختک باد به‌وند کارگران و زحمتکشان با حزب توده ایران! هواداران حزب توده ایران - روستای خمیران، بندرانزلی

برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک ایران در جبهه متحد خلق

«پاکسازی» در وزارت آموزش و پرورش

بها نه‌ای برای تصفیه عناصر مترقی

کنند، آنها را می‌بخشم و آنوقت میتوانم به کارشان در آموزش و پرورش ادامه دهم.»
بموجب اطلاع موقد دیگری، از رفتن يك گروه ۱۸ نفری فارغ‌التحصیلان دانشسرای راهنمایی تحصیلی بندرعباس، که بنا به قراردادی متمد خدمت در آموزش و پرورش داده‌اند، به کلاس درس همانند بعمل آورده‌اند و مقامات مسئول در توضیح این عمل گفته‌اند که این عده دارای ایدئولوژی مغایر اسلام هستند. گروه دیگری که در سال اول دانشسرای راهنمایی تحصیلی قبول شده‌اند، بنا بر همین «دلیل» نتوانسته‌اند در سال دوم ثبت‌نام کنند، و باز بنا بر همین «دلیل» از ثبت‌نام گروهی از دانش‌آموزان دانشسرای مقدماتی در سال دوم تحصیلی جلوگیری بعمل آمده است.

چنانکه در شماره‌های پیشین «مردم» نوشتیم، مسئله «پاکسازی» در وزارت آموزش و پرورش به معنای سرزستی میان انقلاب و ضد انقلاب، برکناری عناصر ناباب، یعنی وابستگان به رژیم پیشین، بیانیگسار «انقلاب سفید» و فرهنگ آریامهری از ساخت مدارس است. تا این عناصر نتوانند در جهت هدف‌های پاک‌شدن انقلاب، کودکان ما را از مسیر انقلاب منحرف سازند.

مقاماتنه خواهد بسیاری در دست است که برخی از مسئولان وزارت آموزش و پرورش، با سوءاستفاده از بختنامه نخست‌وزیری در مورد «پاکسازی»، دست به برکناری مدیران، آموزگاران و دبیرانی زده‌اند که پیشینه مبارزاتی درخشانی علیه طاغوت دارند، در اعصاب‌های دوران انقلاب فعال بوده‌اند و اکنون نیز مایلند آتش‌شعله‌ناک انقلاب را برای مقابله بسازند انقلاب، در روح معصوم کودکان فرزندان نگاهدارند.

با کمال تأسف باید گفت که آنچه در وزارت آموزش و پرورش میگذرد، کسم و بیش در سایر وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی نیز جریان دارد و در حالیکه مدیران، روسا و مأموران عالی‌رتبه رژیم پیشین همچنان مصدر مقدمات حساس مملکتی هستند، عناصر درستکار، دانشور و مبارز به بهانه داشتن افکار «چپی» مشمول تصفیه واقع میشوند. ولی این «تصفیه» در وزارت آموزش و پرورش ویژه سنگین‌تری دارد. زیرا آقایان مسئولان ظاهرآ نگرانند که مبادا دارندگان افکار «چپی» برخلاف ایدئولوژی اسلامی حرکت کنند و انقلاب را بخطر اندازند!

باید به سراحت گفت که در پیروزی انقلاب ایران، روحانی و توده‌ای و میساهد فدایی و صدقی همه با هم هم بودند آنچه اکنون انقلاب ما را تهدید میکند، افکار «چپی» نیست، بلکه امپریالیسم و کارگزاران آنست که چپ‌ناها، راست‌ها، ساواکی‌ها، چه‌معموم چه کم‌کاران شرکت دارند. باید همه نیروهای راستین خلق را برای سرکوب این خطر بزرگ گرد هم آورد و نه آنکه با مرکزگی میسان اسلامی و غیراسلامی، مذهبی و غیرمذهبی، نیروهای انقلاب را تجزیه و تضعیف کرد.

آموزش و پرورش کودکان ما باید در دستهای کسانی قرار گیرد که انقلاب ایران را به رسم رسانند و اکنون نیز برای پاسداری از دستاوردهای آن آمادگی دارند. تفتیش عقاید، و ادوار کردن افرادی «توسیه» رودیه نویسی، در شان انقلاب ایران نیست و کسانی که مروج این زشتکاریها هستند، یا خود ضد انقلاب یا عامل چه خواهند چه نخواهند، آب به آبیاب ضد انقلاب میریزند. باید این ضد انقلاب را شناخت. باید این آنگاهان متوجه عواقب عمل خود شوند. باید از همه نیروهای خلقی، همه کسانی که به انقلاب وفادارند، صرف نظر از تفاوت در عقاید سیاسی و مملکتی و مذهبی آنان در نظام نوین دولتی، از جمله در آموزش و پرورش استفاده کرد. این تنها راه صحیح است. هر راه دیگری سرانجام ناسامعطلب و دردناکی خواهد داشت. امید است این همدار ما، تا این نشده، مورد توجه قرار گیرد.

نامه نویسنده سرشناس، آقای فریدون تنکابنی، که در روزنامه‌ها، از جمله در «مردم» انتشار یافت، هر فرد مؤمن به انقلاب را نگران میسازد و تسائیدی بر این حقیقت تلخ است که وزارت آموزش و پرورش در مورد «پاکسازی» مدارس از عناصر مترقی است و نه از ضدانقلاب. نامه‌های دیگری نیز بی‌ما رسیده است که بر این واقعیت تأکید دارند.

یکی از علاقمندان «مردم» بنا نوشته است که مدیر دبیرستان دخترانه کمال، واقع در ناحیه هفت تهران، سه تن از دبیران را با این استدلال که «ایدئولوژی آنها با من یکی نیست»، در اختیار کارگری گذاشته است. نویسنده نامه این سه نفر را افرادی مومن به انقلاب و از زمره دبیران مترقی و زحمتکش میدانند و مدیر دبیرستان را فردی از هواداران شاه مخلوع معرفی میکند، که تا آخرین لحظه کوشش داشت از اعصاب‌های دانش‌آموزان جلوگیری کند.

نامه دیگری حاکی است که آقای علی‌رضا جباری، یکی از دبیران دبیرستانهای ناحیه یک آموزش و پرورش شیراز، شاعر و مترجم، بنا به ضرورت انقلاب، در اختیار کارگری اداره کل آموزش و پرورش گذاشته شده است. دبیر نامبرده در نامه اعتراضیه خود به مدیریت کل آموزش و پرورش استناد خاصی ننویسد.

وجود و تداوم تفتیشات باقیمانده از ایام طاغوت و طاق‌موتیان در دو شان انقلاب راستین مردم ایران در مسیر مغایر با آن میدانم و سرریخ اعلام میکند که اینگونه رفتارهای مبتنی بر بی‌توجهی به عقاید و آراء گونه‌گون مردم، شامل اخراج، انتقال، تغییر پست‌منازعی یا انتصاب بر مبنای استبداد خودکامگی و بدون توجه به اصل شورا... عمقا با ضرورت‌های جامعه متحول ما در تضاد است.

گزارش دیگری داریم از شهر «خمین» که به موجب آن یکی از روحانیون مردم را در میدان شهر جمع کرده و گفته است که «چپ‌ها نمیتوانند در آموزش و پرورش تدریس کنند و اگر آنها در میدان شهر حاضر شوند و در جلوی مردم توبه

برگزاری شبهای شعر خوانی و سخنرانی در شرایط موجود به سود انقلاب و به مصلحت قانون

نامه زیرین از جانب آقایان محمود اعتمادزاده (به‌آذین)، سیاوش کسرایی، امیر هوشنگ ابتهاج (سایه)، فریدون تنکابنی و محمد تقی برومند، نویسندگان و شاعران سرشناس عضو کانون نویسندگان ایران، به دفتر «مردم» رسیده است، که برای اطلاع خوانندگان گرامی درج میگردد.

کنند، بهتر است برگزاری شبهای شعر خوانی و سخنرانی به فرصت مناسب دیگری موکول گردد.

برخورد این دو نظر تاکنون در دو نامه به اعضای پیشین از اعضای سابقه کانون و پاسخ توأم با تهدید به دست‌بردن به نامه اول متعسک شده است.

اینک به منظور پرهیز از اطباب، تنها متن نامه دوم برای اطلاع در اختیار آن روزنامه‌گرا می‌گذاشته می‌شود. خواهشمند است دستور فرمایند برای آقایان مردم، در صورت امکان، همه آنرا با ذکر نام پنج نویسنده و شاعری که آنرا امضا کرده‌اند، در صفحات روزنامه چاپ و منتشر کنند.

با آرزوی توفیق در خدمت به انقلاب و مردم،
محمود اعتمادزاده (به‌آذین) -
سیاوش کسرایی - امیر هوشنگ
ابتهاج (سایه) - فریدون تنکابنی -
محمد تقی برومند

چهارشنبه ۲۹ آبانماه ۱۳۵۸
هیئت تحریریه روزنامه محترم مردم
مسئله برگزاری شبهای شعر خوانی و سخنرانی کانون نویسندگان ایران، که می‌بایست از دوام آبانماه جاری تا دوام متوالی در زمین چمن دانشگاه ادامه یابد در یکماه اخیر بارها در مطبوعات امکان یافته است. در این باره کانون، با توجه به موقعیت خطی کثونی و احتمال حادثه آفرینی از سوی عواملی که برای دستیابی به مقاصد خود خواهان نشان محیط سیاسی ایران را مشتت می‌خواهند، از زبان سنگینی هیئت دبیران خود چند بار اعلام کرده است که امرت برگزاری این شبها باید از سوی وزارت کشور رسماً طی نامه‌ای تضمین گردد، و اگر نه کانون اقدام به برگزاری

سه‌شنبه ۵۸/۸/۸ هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، اعضای محترم کانون، دوستان عزیز:

در جلسه عمومی سه‌شنبه گذشته، اول آبان ۱۳۵۸، برای لحن افکار آمیز و موافق فراوان عدول از حقیقت نوشته‌ای که در پاسخ نامه مورخ ۵۸/۷/۲۸ با امضای آقایان محمود اعتمادزاده (به‌آذین) - سیاوش کسرایی - امیر هوشنگ ابتهاج (سایه) - فریدون تنکابنی و محمد تقی برومند از طرف هیئت دبیران خوانده شد و در پایان تهدید سختی هم در برداشت، متأسفانه در غلبان احساس و قضاوت‌های از پیش ساخته بر گزار شد. باید براسی متأسف بود، چنین چیزی در شان کانون ما نیست، کانونی که علت وجودی و راستای فعالیت همیشگی‌اش کوشش در راه آزادی بیان و قلم، تخریب همگان به تحمل آراء و اندیشه‌های مخالف، و تضمین مقابل آزادی فعالیت اندیشگی و هنری یکدیگر بوده است. این چه بی‌تابی است که هیئت دبیران و برخی اعضای کانون به شنیدن عقیده‌ای خلاف آنچه خود بدان عشق می‌ورزند نشان می‌دهند؟ آیا تنها آن‌بار عادات و رسوبات محیط دیرپای استبدادی را که در آن بسز برده‌ایم باید مهم کرد، یا نیت خاصی در کار است که بر ما پوشیده است؟

برخورد ناروایی که در جلسه عمومی گذشته شاهد آن بودیم، ظاهرآ از آنجا سرچشمه گرفته است که چند تن از همکاران با سابقه شما جرأت نمودند آنچه را که در جلسات متعدد عمومی و جلسات کمیته برگزار کنند به کرات گفته بودند روی کافه آوردند و در نامه‌ای رسمی به هیئت دبیران تسلیم کردند. در آن نامه به جوهر انگیزه سیاسی، به حوادث اسف‌بار کردستان و خوزستان، به درگیری بهبود و خوین آنزلی اشاره می‌شد، و با نگرانی از آن که مبادا شبهای شعر خوانی و سخنرانی کانون نویسندگان ایران بهانه حاد آفرینی به گروه‌ها و دسته‌های غیرمسئول یا مخالف از طرف قبیل بندهد و درواکش آن حتی موجودیت کانون به خطر بیفتد، گفته می‌شد، حال که وزارت کشور به تضمین امنیت این شبها تن نمی‌دهد (و هیئت دبیران هم، طی اعلامیه‌ها و مباحثه‌ها، برگزاری شبهای کانون را به چنین تضمینی از سوی وزارت کشور، مشروط کرده بود)، بهتر است و به صلاح است که این امر به موقع مناسب دیگری موکول گردد. نکته قابل توجه آن که وزارت کشور در آخرین نامه‌های سه‌شنبه تاریخ ۵۸/۷/۲۹، یعنی یک‌روز پس از انتشار این نامه‌ها، کانون، با رد یک از تضمین امنیت شبهای شعر و سخنرانی سرباز می‌زد و با

شما هم دستجمعی با صدای بلند دم بگردید و تکرار کنید: «اسلام پیروز است، کمونیسم نابود است»

اما چون میدید صدای مردم زیاد و بلند و با شور و هیبت، میگفت: «نه! نه! نه! این به دود نمیخورد اگر صدای شما تا مسکو نرسد، لاقل باید تا لب مرز برسد و آن دیگری به سمت شما بستگی دارد. بلند بگوئید بیستم، اسلام پیروز است، کمونیسم نابود است»
خلاصه، آن شب تا نیمه‌های شب «آقا» از پشت میکروفن فریاد میکشید و جمعیت را واد میداشت که دم بگردند و صداهای «مرزده» پراکنده میشد. کارعبادت و دینداری خلق و فوض بردن از روحانیت اسلامی و استفاده از محض یک «روحانیت» به چنین نمایشی مبدل شده بود. در این میان «آقا» بود که به «فیض» خود می‌رسید.
روزهای بعد دیدیم که همین حرفها و تهمتها و دروغها را چاپ کرده‌اند و میان روحانیان پخش میکنند. فهمیدیم که ضدانقلاب هزارچهره دارد، زیرا دشمنان واقعی مردم ایران و غارتگران واقعی روستاها را از دیدگان دهقانان زحمتکش پنهان میکنند، زیرا که با علم کردن یک مترسک میکوشند دهقانان را مرعوب و متفرق کنند، و آن کسی که از این آب گل‌آلود ماهی میگیرد، کسی نخواهد بود جز ضد انقلاب، جز ستمگران و مالکن بزرگ و غارتگران ده.

اشاره به قصد هیئت دبیران به برگزاری هر چه بااداد این شبها تلویحاً مسئولیت هر حادثه احتمالی را به گردن کانون می‌انداخت.

براسی نمی‌توان دانست که این اسرار هیئت دبیران در برگزاری شبهای که به گفته آقای دکتر پرهام در جلسات کمیته برگزار کنند مفهومی سیاسی دارد از یکجا یا می‌گردد. آیا این نیت است که پارهای سازمانها و گرایشهای سیاسی که به هر علتی امکان فعالیت آشکار ندارند، از آنجا که در ترکیب کثونی هیئت دبیران رسوخ یافته‌اند، می‌خواهند این شبها را به صحنه تبلیغات خود مبدل سازند، یا کانون را پوشی برای فعالیت سیاسی خاص خود کنند، - چیزی که مطلقاً با اساسنامه کانون و موضوع اصلی آن منافات دارد، هر چند که هیئت دبیران فعلی در طول هفت ماهی که از انتخاب آن می‌گذرد در چند مورد مشخص، یعنی صدور اعلامیه به حمایت از روزنامه‌های بسا موضع خاص سیاسی و شرکت نساموجه در برخی میتینگها و اعتصابات سیاسی سابقه‌ای از این لحاظ ایجاد کرده و به موقع خود مورد اعتراض قرار گرفته است.

با مسئولیتی که هر عضو کانون نویسندگان ایران در حفظ راستای درست کانون طبق اساسنامه و مرمانه آن احساس می‌کند، یا علاقه شدیدی که هر یک از ما به موجودیت مستقل کانون در خود سراغ دارد. یک بار دیگر به قوت و صراحت اعلام می‌کنیم که برگزاری شبهای شعر خوانی و سخنرانی در شرایط موجود به سود انقلاب ایران و به مصلحت کانون نویسندگان نیست، و از هیئت دبیران می‌خواهیم که بیش از این در موضع لجاج نایستند و در تصمیم خود تجدید نظر کنند.
در پایان، از آنجا که هیئت دبیران در نامه مورخ ۵۸/۸/۱ خود که در جلسه عمومی خوانده شد، از سر ناشکیبایی در برابر سخن حق و حکم مصلحت، پس از یک رسته تهمت به نامسازی ما را مستبدانه تهدید به اخراج از کانون کرده است حقاً انتظار رویش خواهی از سوی هیئت دبیران داریم و امیدواریم که در آینده اظهار عقیده مخالف را بر کسی جرم نشمارند و به آزادی بیان در عمل احترام بگذارند. حفظ وحدت کانون به چنین مراقبتی بستگی دارد.

ضمناً، چون شخص آقای دکتر پرهام موضوع اختلاف نظر در باره شبهای کانون را در رسماً مقاله «کتاب‌جمعه» شماره چهارم آبان، به بیرون از چارچوب‌های کانون کشاند و این ممکن است موجب سوءتفاهم گردد، نامه حاضر برای روشن شدن اذهان از راه مطبوعات در اختیار عموم گذاشته خواهد شد. والسلام.
محمود اعتمادزاده (به‌آذین) - سیاوش کسرایی -
امیر هوشنگ ابتهاج (سایه) - فریدون تنکابنی - محمد تقی برومند

خوانندگان گرامی میتوانند در خارج از کشور به آدرس‌های زیرین با «مردم» مکاتبه کنند:

آدرس مکاتبه با «مردم» در پاریس
Pigal Albert
B.P. 78160
75001 Paris
آدرس مکاتبه با «مردم» در ایتالیا
Shams
Via G. vincon, 44
Ostia (Roma)
Tel. 6614922 (TUDEH)
آدرس مکاتبه با «مردم» در انگلیس
P.O. Box 141
London. E70PE
۱-۱

از کمکهای رفقا و دوستان سپاسگزاریم

علی.خ. از منجیل ۵۰۰۰ ریال
ی.ش ۵۰۰ ریال
مریم با یازده ۵۰۰ ریال
محمود احمدی ۶۰۰۰۰ ریال
۱۰۲ از شیراز ۴۰۰۰۰ ریال
۶۶۶ از شیراز ۳۰۰۰۰ ریال

رفقای عزیز کمیته مرکزی حزب توده ایران

با نهایت خوشحالی سی و هشتمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران، حزب پیرافشار طبقه کارگر ایران را، طبقه کارگر، بشما و همه اعضا و هواداران حزب سیمانه تبریک میگوئیم.

اعضا و هواداران حزب توده ایران در فرانکفورت (آلمان فدرال)

رفقای عزیز کمیته مرکزی حزب توده ایران

آغاز سی‌ونهمین سال فعالیت حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، را بشما و همه اعضا و هواداران حزب سیمانه تبریک میگوئیم.

اعضا و هواداران حزب توده ایران در فرانکفورت (آلمان فدرال)

اخبار دهقانی

مدرسه و درمانگاه و مسکن و جاده و برق میخواستیم. ما نشان و کار میخواستیم... وانگهی مگر دشمن اصلی ما، چنانکه امام خمینی همیشه تأکید میکند، آمریکا و مذهب و مذهب نیست، به که ونوسم چه کار داریم و به شوری چه کار داریم؟
این «آقا» دوشب ماه رمضان، مامرد این ده را در مسجد جمع میکرد و حرفهایی از این دست به خوردمان میداد.
«آقا» در شوری یک عده در کج زندگی میکنند و بقیه در اردوگاههای کارزیر شلاق جان میدهند... اگر یک دختر و پسر خواهند در شوری بطور شرفی با هم ازدواج کنند، جرم دارد و مجرم را بشدیدترین وجهی شکنجه میدهند و به زندان می‌افکنند حزب توده هم جاسوسی شوری است. اسلام این حزب غیر قانونی است، چون مال شوری است.
«آقا» میگفت: «یک روز من با یک بهائی، که همان کمونیست‌ها باشد (۱) بحث داشتم که تا نیمه‌های شب طول کشید. دیدم طرف کم کم نرم می‌شود و مقاومتی نمیکند. گفتم: «آقا! دیگر چه میگوئی؟ سرش را پایین انداخت. با انگشتانش اشاره به پول کرد و گفت چه کار کنیم؟ زندگی لنگ است، وقتی پول برسد برای آنها (یعنی کمونیستها) دیگر این حرفها مهم نیست»
«آقا» در مورد توده‌ایها و کمونیستها چنین فتوا میداد: «کول آنها را نخورید، اینها از شیطان هم بدجنس‌ترند.» «آقا» دوشب قدس چنین سفارش می‌کرد: «شما شما در تظاهرات فردا این باید باشد، آمریکا، شوری، دشمنان خلق ما! فهمیدید؟ درست متوجه شدید»
«آقا» به روستاهای دیگری هم رفت و همه جا به درفشانی خود ادامه میداد. یک شب در مسجدی گفت: «من نمیدانم چه شده است که امشب حال ندارم. می‌خواهم مرا سرحال کنید. من می‌خواهم و

تفرقه افکنی چهره‌ای از ضد انقلاب است

دهقانان «کارتیج کلاه» و روحانی نمای متخصص مبارزه با شوری و کمونیسم!

روستازاده‌ای از روستای «کارتیج کلاه»، از توابع «قائم‌شهر»، نامه مفصلی نوشته، که خلاصه مضمون آنرا منتشر میکنیم تا خوانندگان «مردم» با چهری دیگری از فعالیتهای ضد انقلاب آشنا شوند.
ما دهقانان این دیار، مانند همه دهقانان فقیر و محروم ایران، از ظلم و ستم مالکن بزرگ و همدستان آنها بیجان آمده‌ایم و در فکر راه نجاتی هستیم تا از این تور روزی خلاص شویم. مردان و زنان و کودکان ما گرسنه‌اند، مسکن و بهداشت و فرهنگ نداریم، از همه چیز محرومیم. همه عمر جان می‌کنیم و دست‌ترج ما را زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران غارت میکنند... کسی هم به داد ما نمیرسد.
سال گذشته شور و شوق انقلاب به ما جان بخشید. مسجدده پایگاه مقدس انقلاب ما بود. امسال هم، پیش از رسیدن ماه رمضان، دل‌مان خوش بود که در این مساء مبارک در مسجد دور هم جمع شویم و از بزرگترها چیزها یاد بگیریم. و چون شنیدیم که در روحانی‌ها ما خواهد آمد، روز شماری میکرویم تا از محضرا و خیر خواهی ما صلاح‌اندیشی‌هایش استفاده کنیم. ولی می‌هات!
روحانی‌نمایی که اهل بابل است و به او «آقا» میگفتیم به ده آمد. اولین حرفش این بود که «تضمین» او «مبارزه با شوری و کمونیسم» است! ما مشتاق زبانت یک روحانی واقعی بودیم که در مکتب امام خمینی پرورش یافته باشد و تخصص او مبارزه با ستمگران و رباخواران و نامسلمانانی باشد که حتی ما را غارت میکنند و ما را به رزق سپاه نشانده‌اند. ما می‌خواستیم که ظلم و بیاد مالکن بزرگ و همدستان آنها برافکنند شود. ما زمین می‌خواستیم، آب می‌خواستیم،